

تحلیل روانشناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای

دکتر محمد بهنام‌فر*

زینب طلایی**

چکیده

خاقانی شاعر بلند آوازه قرن ششم اشعار فراوانی را در ستایش از خود سروده است. وی در این اشعار و با این مضامین، حالات روحی خود هم چون ترس، روان پریشی و حقارت را با شگردهای تازه‌ای به تصویر می‌کشد. خاقانی در این خودستایی‌ها، پریشان حال و با خود در تعارض است. نگارندگان در این پژوهش که به شیوه تحلیل محتوا انجام یافته است، ضمن روشن کردن دلایل این خودستایی‌ها، می‌کوشند خودستایی‌های وی را با توجه به نظریه روان‌شناختی کارن هورنای تحلیل و بررسی کنند. وی از میان مکانیزم‌های مطرح در نظریه هورنای به برتری طلبی و انزواطلبی روی می‌آورد و به دلیل نداشتن بعضی امتیازات اجتماعی، سعی می‌کند با کسب قدرت از طریق تحقیر دیگران و القای حس برتری خود و یا کناره‌گیری از آن‌ها به نوعی قدرت‌مندی و آرامش برسد. مقاومت روانی او در مقابل درد و فشار ناشی از مصایب روزگار و تحقیرهای دیگران، شکسته می‌شود. او با توسل به تخیل سعی می‌کند از خود یک فرد آرمانی و ایده‌آل بسازد که همه به برتری و چیره دست بودن او معترف باشند ولی به واقع از شخصیت واقعی خود نیز دور می‌شود.

واژگان کلیدی: خاقانی، عقده‌ی حقارت، خودشیفتگی و خودستایی، کارن هورنای، تحلیل روانشناختی.

*Email: mbehnafar@birjand.ac.ir

**Email: zeinabtalaei@khu.ac.ir

مقدمه

خاقانی هنرمندی راستین و آفریننده‌ای سترگ، اما خودشیفته است به نحوی که شور و شیفستگی او از مرز متعارف درمی‌گذرد و سخنش به صورت ستایش از خود و هنرش نمود می‌یابد. به عقیده برخی محققان، خاقانی دچار عقده حقارت بوده (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۵۸) و مفاخره‌های او نیز، بازتابی از این حالت روحی اوست. رنگ مفاخره و خودستایی در کلام خاقانی از ویژگی‌های پر جاذبه و برجسته سخن اوست که می‌کوشد در ضمن مفاخره به کمال شعر خویش و ستایش آن، شعر کامل و سخن پراح را از طریق استفاده از نکات بلاغی و ابداعی به دیگران بشناساند. در روزگار خاقانی، سطح اجتماعی و اقتصادی خانواده، جایگاه هر فرد را تعیین می‌کرد. از همین رو خاقانی بلند نظر و پرغرور با آن همه آگاهی، دانش و هوشیاری مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار می‌گیرد. لذا سعی می‌کند تا به شیوه‌ی دیگری این جایگاه را برای خود به دست بیاورد. در دیوان خویش به کرات به بزرگی خود و قدر ناشناسی دیگران و این که دیگر شاعران از عرب و عجم همپایه او نیستند اشاره می‌کند. خودستایی در شعر خاقانی با تاثیر پذیرفتن از نوعی واخوردگی و آن چه در روانکاوی امروزه به آن عقده‌ی حقارت می‌گویند، جای دیگرستایی را می‌گیرد. «هم تخلص پرآوازه‌ی او و هم بیان پر تکلف و غیرعادی او که پراز خودنمایی و فضل فروشی است از چنین عقده‌ها حکایت دارد و از تأمل در اشعار وی شاید بتوان احوال روحی او را به درستی شناخت» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۵). شاید هم «یک موجب آن [خودبینی] وجود معارضان یا رقیبانی بوده که می‌خواسته‌اند از شأن آنان بکاهند پس ناچار بوده‌اند که شایستگی خود را بر زبان آرند.» (دشتی، ۱۳۶۴: ۲۶۲) علاوه بر اشعار بسیار زیادی که در مفاخره دارد، توهین‌های مستمر به هم عصرانش هم مؤید آن عقده حقارت هست. نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند، تا با بررسی و مطالعه اشعار خاقانی، به این سؤال پاسخ دهند که آیا می‌توان در تحلیل خودستایی‌های خاقانی، از نظریه روان شناختی کارن هورنای استفاده کرد؟

پیشینه‌ی تحقیق

درباره شخصیت خاقانی از دیدگاه‌های روانشناختی پژوهش‌های اندکی انجام گرفته است

که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. در برخی پژوهش‌ها از جمله «خودکم بین‌برمنش» از میرجلال‌الدین کزازی، در مجله ادب و عرفان (۱۳۸۹) «نارسیسیسم یا خودشیفتگی در شعر خاقانی» از رسول چهرقانی در مجله آموزش زبان و ادب فارسی (۱۳۸۲) و نیز «تحلیل روان-شناختی خودستایی‌های خاقانی» از محمد بهنام‌فر و عاطفه اقتصادی در نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و مطالعات میان رشته‌ای بیرجند (۱۳۸۹)، پژوهشگران به تحلیل خودستایی‌های خاقانی پرداخته‌اند. اما شخصیت خاقانی از خلال اشعارش تاکنون از دیدگاه کارن هورنای مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است. در همین راستا نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند ضمن مطالعه اشعار خاقانی و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، خودستایی‌های خاقانی را با توجه به شخصیت وی از منظر نظریه روان‌شناختی کارن هورنای بررسی کنند.

نظریه روان‌شناختی کارن هورنای

کارن هورنای (Karen Horney) (۱۹۵۲-۱۸۸۵) روانشناس آلمانی در سال ۱۹۱۳ مدرک خود را از دانشگاه پزشکی برلین دریافت کرد. از جمله‌آثاری که برای وی برشمرده‌اند می‌توان به کتاب‌های تضادهای درونی ما، شخصیت عصبی زمانه ما، خودکاو، راه‌های نو در روانکاو، روان‌شناسی زنان و عصبیت و رشد آدمی اشاره کرد. (هورنای، ۱۳۹۰: ۵)

هورنای یکی دیگر از کسانی بود که به دیدگاه فرویدی سنتی پشت کرد. وی جدایی از موضع فروید را به وسیله مخالفت با توصیف روان‌شناختی او از زنان آغاز کرد و حرفه خود را با تکیه بر این موضوع آغاز کرد که نظریه وی در واقع گسترش یافته نظریه فروید است. نظریه‌ی هورنای تحت تأثیر جنسیت و تجربیات شخصی او قرار داشت. وی نیز مانند آدلر بیشتر از فروید بر روابط اجتماعی به عنوان عوامل مهم در شکل‌گیری شخصیت تأکید کرد. از نظر او افراد نه تنها به وسیله نیروهای جنسی یا پرخاش‌گری برانگیخته می‌شوند، بلکه نیاز به امنیت و محبت نیز آن‌ها را برانگیخته می‌کند. (شولتز، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۶) هورنای در مورد ناهنجاری‌های شخصیتی معتقد است که دلیل اصلی بیماری‌های روانی، حاصل روابط خشن و ناهنجار افراد، با کودک است. این شرایط ناهنجار دوران کودکی مانع پرورش

استعدادهای کودک می‌شود و اضطراب و تشویشی در کودک بوجود می‌آورد که به آن اضطراب اساسی (basic anxiety) می‌گویند. کودک در محیطی ناامن، به دنبال راه چاره‌ای است. مهرطلبی (Moving toward people)، برتری طلبی (Moving against people) و انزواطلبی (Moving away from people) سه راهی است که کودک سعی می‌کند با دست یاختن به آن‌ها خود را از کمند آزار دیگران رها کند. بدین طریق که سعی کند رفتارش را طوری شکل بدهد که مطابق دلخواه اطرافیانش باشد. لذا احساسات، تمایلات و اعتقاداتش را طوری پرورش می‌دهد که در جهت موافق با تمایلات و احساسات و اعتقادات دیگران باشد. بنابراین رفته رفته به کودکی سرب‌براه، تابع و تسلیم انتظارات و خواسته‌های دیگران تبدیل می‌شود و به‌طور کلی شخصیتی مهرطلب پیدا می‌کند. (همان، ۱۳۸۶: ۱۰) شیوه دیگری که ممکن است برای مصونیت از آزار دیگران در پیش‌گیرد این است که تمایلات و حالات خشن و گستاخانه‌ای در خود بپروراند و رفتارهایی در پیش‌گیرد که کمتر کسی سعی در ایجاد مشکل و درافتادن با او را داشته باشد. در اتخاذ این روش به ناچار صفات و شخصیت فرد برتری‌طلب را پیدا می‌کند. راه سوم این است که حتی المقدور سعی می‌کند با دیگران کمتر تماس و برخورد پیدا کند تا کمتر آزار ببیند. اتخاذ این روش هم او را به آدمی عزلت‌طلب و با خصوصیات عزلت‌طلبی تبدیل می‌نماید. (همان: ۱۰)

«مهرطلبی، برتری‌طلبی و انزوا طلبی شخصیت، در حقیقت تلاشی برای پوشاندن و ترمیم ضعف‌هایش است. او این راهکارها را برای این می‌خواهد تا به وسیله آن احساس ضعف و ناتوانی خود را پنهان کند.» (هورنای، ۱۳۹۰: ۱۷۶) البته کودک برای در امان بودن از شرّ اذیت و آزار و خشونت اطرافیانش منحصراً به یکی از این سه طریق پناه نمی‌برد؛ بلکه بنابر موقعیت‌های مختلف، ناچار است از هر سه راه یاد شده استفاده کند و از آن‌جا که این سه راه با هم تضاد و مغایرت دارند، چنان کشمکش و تضادی در کودک ایجاد می‌شود که به آن تضاد اساسی (Conflict basic) می‌گویند. در هر سه حالت تدافعی یاد شده، همه انرژی فرد صرف خنثی کردن آزار دیگران می‌شود و چون مدام با یک نقاب زندگی می‌کند، روزبه‌روز از خود واقعی (Real self) خود، بیشتر فاصله می‌گیرد و اعتماد به نفسش شکننده‌تر می‌شود؛ از

این رو به تخیل پناه می‌برد. او در عالم خیال یک خود ایده‌آلی (Idealized self) برای خود می‌سازد و خود را یک شخصیت ممتاز و برجسته تصور می‌کند. در واقع «خود انگاره آرمانی روان‌رنجور، جایگزین ناخوشایندی برای احساس ارزشمندی مبتنی بر واقعیت است. این خودانگاره فقط احساس خیالی ارزش‌رابه وجود می‌آورد و فرد روان‌رنجور را با خود واقعی بیگانه می‌کند.» (شولتز، ۱۳۹۰: ۱۸۸) اما خود ایده‌آلی از این به بعد، زمینه ساز مشکلات زیادی در ذهن کودک می‌شود. همه انرژی و توانایی کودک صرف رسیدن به خودایده‌آلی می‌شود و چون خودایده‌آلی بسیار آرمانی است کودک هرچه تلاش می‌کند، باز نمی‌تواند به آن برسد؛ از این رو روزبه‌روز «تمرکز و توانایی واقعی چنین فردی، ضعیف‌تر می‌شود و به دلیل عدم توجه به خود واقعی، رشد عقلانی‌اش متوقف می‌گردد.» (هورنای، ۱۳۸۶: ۱۷) شخص آرمان‌گرا هیچ تلاش واقعی برای رسیدن به زندگی بهتر انجام نمی‌دهد. چون او در تخیلش همه احتیاجات خود را برآورده می‌کند. قبل از آغاز بحث و بررسی و تحلیل و شخصیت خاقانی با توجه به اشعار او باید این نکته را یادآور شویم که همه جنبه‌های نظریه کارن هورنای در مورد شخصیت خاقانی صدق نمی‌کند و مათنها به مواردی از این نظریه اشاره می‌کنیم که با شخصیت خاقانی تطبیق دارد.

تحلیل روانشناختی عوامل شخصیت خاقانی بر مبنای نظریه هورنای

خاقانی شاعرینست مغرور که یکی از ویژگی‌های برجسته اشعار او تفاخر و خودپسندی است. بخش زیادی از دیوان خاقانی را اشعاری تشکیل می‌دهند که شاعر آن‌ها را به منظور اثبات برتری خود بر دیگران سروده است و کم و بیش هر جایی که خود را ستوده، دشمنانش را نکوهیده است. «روان‌شناسان گفته‌اند این حس در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد ولی بروز آن به استعدادهای فرد و شدت و ضعف آن هم به خصصت‌های هر شخص بستگی دارد و پدیده‌هایی چون خودبینی، غرور جاه طلبی، یا کناره‌گیری از مردم، نگرانی از تندرستی و ظاهر خود و... را نشانه‌های گوناگون خود شیفتگی می‌پندارند.» (چهرقانی، ۱۳۸۲: ۴۵)

طمطراق و لحن با شکوه این شاعر در موقعیتی که خودش به این اطمینان رسیده که قصیده - اش حرف اول و آخر را تا دوره خودش می‌زند، البته هم باید او را به ورطه اینگونه مفاخرات بکشاند. خاقانی علی‌رغم این که مغرور و خودستا هست، زود رنج بوده و هرگونه آزار و اذیتی را بی‌جواب نگذاشته است. رفتار او با اشخاص، همه نشان از روان حساس او دارد. این حساسیت و در کنار آن ادامه روند خودستایی باعث ایجاد شخصیتی شکننده در وی شده است. از جمله عواملی که وی را به ورطه خودستایی‌های گاه سراسر اغراق کشانده، می‌توان به مواردی از قبیل احساس غرور و خودبزرگ‌بینی، رشک و حسد، جواب‌گویی به حاسدان، هجو، توهین، تحقیر و پرخاش و انزواطلبی اشاره کرد که در ادامه می‌کشیم آن‌ها را بر اساس مؤلفه‌های برتری‌طلبی، انزواطلبی و خودانگاره آرمانی مورد بررسی قرار دهیم.

۱- برتری‌طلبی

تیپ برتری‌طلب می‌پندارد که اصولاً تمام مردم کینه‌توز و متخاصم‌اند و تمامی تلاش خود را به کار می‌گیرد تا خلاف این را نبیند. به همین دلیل فرد برتری‌طلب می‌کوشد تا یأس و درماندگی عمیقش را ظاهر نسازد، همیشه از خود جسارت و خشونت نشان می‌دهد، زیرا به نظر او این صفات نماینده‌ی یک شخصیت قوی و برتر است (شولتز، ۱۳۹۰: ۱۸۵).
 با توجه به ویژگی‌های بیان شده در مورد شخص برتری‌طلب، درباره‌ی خاقانی می‌توان گفت که وی همواره دارای روحیه برتری‌طلبی نسبت به شاعران و همعصران خود است. به علت تنش شدیدی که در زندگی روانی او به وجود می‌آید در نتیجه هدف قدرت‌طلبی و برتری یافتن بر دیگران، در او بیشتر می‌شود. از جمله ویژگی‌های شخصیتی وی که او را شخصی برتری‌طلب جلوه می‌دهد، می‌توان موارد زیر را مورد بررسی قرار داد:

۱-۱- احساس حقارت

خاقانی شاعری است با پیشینه خانوادگی نه چندان افتخارآمیز در دنیایی که اعتبار و ارزش هر فردی به نژاد و ثروت اوست. عقب راندن خاقانی از سوی پدر و مادر و نیز بی‌بهرگی از حضور هر دو، باعث ایجاد نوعی ترس و کمبود در درون وی می‌شود که خود از این پس

سلسله‌جنبان مشکلات دیگری می‌شود. این عامل خود باعث ایجاد یکی از زمینه‌های حضور استقلال و اعتماد بیش از حد و در نتیجه خودستایی و خودشیفتگی مفرط در وی شده است. «علت عمده بدبینی و خودبینی او در اشعارش، عقده حقارت اوست در باب نسب پست که او را از نیل به مناصب و مراتبی که شایسته اوست، بازمی‌دارد.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۵۸) از عکس-العملی که دیگران نسبت به او دارند بسیار خشمگین می‌شود. او خود را فردی قدرت‌مند می‌داند که به همه مردم به چشم زیردست و ریزه‌خوار نگاه می‌کند. عقده حقارت در شخصیت او با تعبیری دقیق «عبارت است از علائم تحریکات عصبی که از ناتوانی شخص در مقابله و پیکار با احساس حقارت، مایه می‌گیرد.» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۵۲) او که از منزلت و پایگاه اجتماعی خود راضی نیست، خانواده خود را این گونه معرفی می‌کند:

زین خـام قـلبان پـدري دارم کـز آتـش آفـرید جهانـدارش
 همـزاد بـوده آتـش نمـرودش استاد بـوده یـوسف نجـارش
 هم طـبع او چـو تیشـه تراشـنده هم خـوی او بـرنده چـو منشـارش
 (خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۲۳)

نداشتن پایگاه اجتماعی و خانوادگی بالای او را دیگران می‌دانند و مورد سرزنش قرار می‌دهند و او می‌خواهد از این واقعیت فرار کند یا < را به فراموشی بسپارد. «وقتی فرد احساس حقارت می‌کند یا تصور کوچک و درمانده بودن او را عذاب می‌دهد تمام هم و غم خود را برای غلبه بر این حقارت به کار می‌گیرد.» (آدلر، ۱۳۷۹: ۵۷)

وزدگرسو چون خلیل الله دروگرزاده‌ام بود خواهرگیرعیسی مادرترسای من
 (خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۲۳)
 وز سوی عمم طیب گوهر بقراط سخن به هفت کشور
 (خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۱۳)

او خود را در پهنه‌ی قرون بی‌همتا می‌یابد و به ستایش از خود می‌پردازد:

بودیم گوهری به تو افتاده رایگان نشناختی تو قیمت ما از سر جفا
 (خاقانی، ۱۳۸۵: ۵۵۲)

خوش نفس دارد خاقانی ولیک چرخ قدر نفسش شناسد
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۶۰۳)

موسیم «کائی انالله» یافتم نور پاک و طور سینا دیده ام
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۷۱)

خاقانی ویژگی‌های یک فرد برتری طلب را دارد. این ویژگی‌ها را باید در واقع در شرایط بد زندگی به لحاظ ارتباط اجتماعی و نگاهی که دیگران به او دارند، دید. زیرا این شرایط سخت باعث متوسل شدن او به این چنین مکانیزمی می‌شود. او در حافظه‌اش، هر رخداد کوچک و بزرگی را که از دیدگاه وی به نوعی توهین‌آمیز بوده و خاطر او را آزار می‌داده، حک می‌کند. بنابراین آزار و رنجش را هرگز از یاد نمی‌برد. در نتیجه میل به انتقام را در خود شعله‌ور می‌دارد.

اگر بدانی سیمرخ را همی مانم که من نهانم و پیداست نام و اخبارم
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۷۶)

شاعر ساحر منم اندر جهان در سخن معجزه، صاحبقران
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۴۲)

همین خودشیفتگی‌ها باعث شد که به ورطه مفاخرات اغراق‌آمیز کشیده شود تا جایی که خود را به حضرت آدم و حضرت عیسی و شعر خود را در تازگی و بکر بودن به مریم تشبیه می‌کند. بنابراین او با شخصیت‌های روان‌رنجوری که با کمک جستن از تخیل خود و با ستایش خود سعی در جبران عقده‌های خود دارند، تفاوتی ندارد و در واقع با این کار روز به روز از شخصیت واقعی خود فاصله می‌گیرد.

مالک الملک سخن خاقانیم کز گنج نطق دخل صد خاقان بود یک نکته غرای من
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۲۳)

پادشاه نظم و نثرم درخراسان و عراق کاهل دانش را زهر لفظ امتحان آورده‌ام
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۵۸)

با این حال شاعر با یادگیری علوم و فنون گوناگون در حقیقت به دنبال بازشناسی خویش بوده و به درستی و از راهی منطقی به جبران عقده‌های حقارت خود می‌پردازد. خاقانی توانست از عقده حقارت استفاده کند و اندیشه‌اش را بارور کند. او با خودستایی برای اثبات خود در شاعری سعی می‌کند نشان دهد که استعداد و توانایی چیزی جدای از نسب و تبار است، بنابراین اشعاری می‌سراید که در عین دشوارگویی زیبا و محکم بوده و شاعران دیگر به این امر واقف می‌شوند که توان برابری با او را ندارند.

۱-۲- غرور و خود بزرگ بینی

خاقانی بسیار مغرور است و این غرور و خود بزرگ بینی برخاسته از ذهن آزرده‌ی اوست. شاید یکی از مواردی که غرور و خودشیفتگی او را نسبت به سایر هم عصرانش بیشتر نمایان می‌کند این است که کمتر موردی را در اشعارش سراغ داریم که در آن شکسته نفسی و خشوع و تواضع از خود نشان دهد. به هر حال خاقانی از پس مقابله با ضعف‌ها و حقارت‌های خود بر نمی‌آید و پرخاش‌گری می‌کند. این پرخاش‌گری را می‌توان در اشعاری از او مشاهده کرد که خطاب‌های تند و انتقادآمیز و گاه توهین‌آمیز به حاسدان و رقیبانش دارد. ظاهر سازی، مبالغه‌گویی‌های پی در پی درباره توانایی‌ها و تلاش برای متقاعد ساختن دیگران نسبت به برتری و قدرتش به خوبی در این اشعار آشکار است. در واقع خودشیفتگی او را می‌توان نوعی خود بزرگ بینی دانست. «بدین معنی که فرد خود را به خاطر ارزش‌هایی که پای‌بست کافی ندارند، دوست می‌دارد و ستایش می‌کند؛ به این مفهوم که از دیگران توقع دارد او را نسبت به صفاتی که مدعی داشتن آنهاست، بستایند.» (چهرقانی، ۱۳۸۲: ۴۵)

اگر ناهید در عشرت‌گه چرخ سرایند شعر من در ساز ارغن
بخشد مشتری دستار و مصحف دهد مریخ حالی تیغ و جوشن

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۱۹)

جرعه خوار ساغر فکر منند از تشنگی ریزه چین سفره‌ی راز منند از ناشتا

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۸)

خاقانی به حق توانسته است قدرت خود را در سخنوری به رخ دیگران بکشد و خودش

نیز به این باور رسید که برتر از دیگران است؛ پس احساس غرور می‌کند. بدیع بودن شعر و اندیشه‌اش و تازگی تصاویر و البته دیریابی و دشواری فهم اشعارش همگی دلیل بر این مدعاست و او به همین خاطر به خود می‌بالد. در قصاید وی، شمار اشعاری که در آنها ضمیر من و یا فعل اول شخص، به چشم می‌خورند، کم نیستند و این زمانی شگفت‌انگیز می‌شود که دریابیم خاقانی شاعری مدیحه‌سراست و در تمام عمر، بخش اعظم اشعار وی در ستایش پادشاهان، امیران و بزرگان عصر بوده است و جالب‌تر این‌جاست که حتی در اثنای ستایش و مدح ممدوحان از خود غافل نمی‌شود و خود را نه بنده سیم و زر ممدوح، بلکه جان بخش و پرورنده روح می‌داند که در این گونه از اشعار عزت نفس این شاعر بلندآوازه تحسین برانگیز است:

از همه عالم شدم پرورنده روح بر کران بسته به سودای تو جان در میان

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۴۱)

گر لطف تو خرید مرا بس شگفت نیست کاهل بصر خرنند به سیم و زر آینه

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۹۹)

«عواملی که گرایش به خودشیفتگی و خودستایی را در انسان به وجود می‌آورند، سه چیزند: نخست تلاش فرد به دنبال موفقیت بیشتر و ایجاد خصلت‌های اغراق‌آمیز درباره خویش. دوم: توقع خارج از حد جهان داشتن. فرد خودشیفته فکر می‌کند باید او را نابغه بدانند. سوم: تقویت بنیادهای گرایش به خودشیفتگی که آسیب فزاینده‌ای بر روابط انسانی وارد می‌کند.» (چهرقانی، ۱۳۸۲: ۴۶) هر سه مورد یاد شده توسط هورنای در مورد شخصیت خاقانی صدق می‌کند. وی از این‌که توانسته است برخلاف انتظار دیگر شاعران، شاهکاری بیافریند دچار غرور و خود بینی می‌شود و همین غرور او را به وجد می‌آورد. «خودستایی‌های خاقانی و بی‌اعتنایی او به شاعران پیش از خود و ریزه خور خوان معانی دانستن آنان جلوه‌هایی از خودبینی اوست» (معدن کن، ۱۳۷۵: ۱۰)

از شجر من شعرا میوه چین در صحف من فضلا عشر خوان

حور شود دست بریده چو من یوسف خاطر بنمایم عیان

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۴۲)

وی توانایی خود را در عرصه خودستایی به منصفه ظهور می‌رساند و همین اعتقاد راستینی که او به کمال سخنش دارد او را شاعری خودشیفته و منفور در نزد دیگر شاعران می‌دهد. «خودستایی‌هایی که در اشعار خاقانی هست نه تنها شاعران روزگار او را به خشم و ستوه آورده، بلکه در زمان ما هم نمی‌توان این مایه خودستایی را از وی پذیرفت.» (کزازی، ۱۳۸۹: ۱۱) منش او به عنوان فردی متکبر زمانی ارضا می‌شود که با ترفندهای خاصی خود را بر دیگران برتری بخشد و با انتقاد شدید منش دیگران را جریحه دار کند. بنابراین به گونه فردی برتری طلب و همچون شخصیتی پرخاش‌گر رفتار می‌کند که سعی دارد از این طریق برتری خود را بر دیگران نشان دهد. چون «یکی از احتیاجات مبرم برتری طلب این است که بر دیگران حاکمیت، کنترل و تسلط داشته باشد.» (هورنای، ۱۳۸۶: ۵۶)

۱-۳- رشک و حسد

رشک و حسد یکی دیگر از عواملی است که باعث ایجاد ناپهنجاری در شخصیت خاقانی می‌شود. علی‌رغم این که برخی خاقانی شناسان معتقدند که او «از رذایلی چون بخل و رشک که مولود ضعف روح و نتیجه شکی است که انسان در ارزش خویش داشته و نگران است که اعتراف به فضل دیگران از وی بکاهد برکنار بوده است.» (دشتی، ۱۳۶۴: ۵۳-۵۲)، اما دقت در اشعارش نشان می‌دهد که او به طور مداوم در حال برتری جستن است و هر جا که فرد در حال تلاش برای کسب قدرت و برتری باشد صفت رشک هم به چشم می‌خورد. مثلاً از رونق بازار شاعران دیگری چون عنصری حسرت می‌خورد و نسبت به آن‌ها رشک می‌ورزد.

به دور کرم بخششی نیک دید	ز محمود کشورستان عنصری
به ده بیت صد بدره و برده یافت	ز یک فتح هندوستان عنصری
شنیدم که از نقره زد دیگران	ز زرساخت آلات خوان عنصری

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۹۲۶)

پرداختن خاقانی به ذکر احوال عنصری نشان می‌دهد که او در هر صورت سعی دارد برتری خود را نسبت به او نشان دهد و اعلام کند هر چند در دانش و سخنوری از او برتر است اما ممدوحی چون محمود غزنوی ندارد که او را به مانند عنصری بی نیاز کند.

شناسند افاضل که چون من نبود
به مدح و غزل درفشان عنصری
نبودست چون من گه نظم و نثر
بزرگ آیت و خرده دان عنصری
ادیب و دبیر و مفسر نبود
نه سحبان به عرف زبان عنصری

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۹۲۷)

از طرفی چون خود را واضع شیوه تازه‌ای می‌داند، بقیه را بنخاطر این که دنباله‌رو شیوه باستان هستند، مورد تمسخر قرار می‌دهد و این نیز دلیلی می‌شود برای تثبیت حس برتری - طلبی و تفوق نسبت به دیگر شاعران. چنان‌که در اشعار زیر آمده است:

مرا شیوه‌ی خاص و تازست و داشت
همان شیوه‌ی باستان عنصری

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۹۲۶)

هست طریق غریب نظم من از رسم و سان
هست شعار بدیع شعر من از پود و تار

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۸۱)

هست طریق غریب این که من آورده ام
اهل سخن را سزد گفته‌ی من پیشوا

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۹)

۱-۴- جواب گویی به حاسدان

یکی از دلایل خودستایی‌های شاعر می‌تواند رشک و حسد دشمنان و حاسدانش به او باشد که از او در دربار بدگویی می‌کردند و در نتیجه شاعر را وادار می‌کردند که در پاسخ خود را بستاید و آنان را نکوهش کند. هر چند شاعران دیگر در حقیقت به بزرگی خاقانی معترفند ولی بر حسب حسادت سعی در ناچیز کردن او دارند. بنابراین می‌توان گفت مفاخرات خاقانی بی‌دلیل نیست، بلکه بیشتر اشعار خودستایی خویش را در جواب حاسدانی سروده است که چشم دیدن او را نداشته‌اند. او حتی ابوالعلا را که استاد و پدرزن او بود و رشید الدین وطواط را نیز مورد هجو و ناسزا قرار داده است و با الفاظ بدی از آن‌ها یاد می‌کند:

رشک‌نظم من خورد حسان ثابت راجگر
دست نثر من زند سبحان وائل را قفا
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۷)

من قرین گنج و این‌ها خاکبیزان هوس
دشمنند این ذهن و فطنت را حریفان حسد
من چراغ عقل و این‌ها روزکوران هوا
منکرند این سحر و معجز را رفیقان ریا
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۸)

شاه سخن منم شعرا دزد گنج من
بس دزد را که بایسد افزا دار کرد
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۵۰۸)

خاقانی مدام از این که دیگران نسبت به شعر او رشک می‌برند و جرعه‌خوار ساغر فکر و ریزه‌چین سفره راز او هستند، سخن می‌گوید و با این خودشیفتگی‌ها خود را به عنوان شاه سخن برای مخاطب به تصویر می‌کشد. او در این خودستایی‌ها و خودشیفتگی‌ها پا از حد فراتر می‌گذارد و از خود برای دیگران فردی آرمانی و ایده‌آل تعریف می‌کند که از واقعیت به دور می‌شود. «ادامه و تحول این گرایش‌های ذهنی (احساس حقارت) در افراد حد و مرز معینی ندارد و در اشکال پیشرفته و گسترده‌ی خودگاه شخص را به انزوا و درون‌گرایی مفرط و گاه به خودبزرگ‌بینی و پندار برتری و اعتبار و قدرت دچار می‌سازد.» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۷۱) وی در جواب دیگری به حاسدان خود، آن‌ها را در مقابل خود هیچ می‌انگارد:

بی من همه گر همه نمایند
هیچند همه چو زی من آیند
مه بی خور اگر چه نور باشد
از حضرت خور نه دور باشد
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۱۰)

مشتی خسیس ریزه که اهل سخن نیند
با من قران کنند و قرینان من نیند
چون ماه نخشبند مزور، از آن چون من
انجم افروز گنبد هر انجمن نیند
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۷۴)

البته خاقانی خود از این که این گونه مورد تیر بدگمانی‌ها و حساسیت‌های دیگران باشد راضی نیست خصوصاً وقتی مجبور باشد برای به دست آوردن برتری و قدرت شاعری که از آن دم می‌زند، دست به هرکاری بزند. او برای به دست آوردن برتری، خودش را مجبور و

در حال مبارزه با همعصرانی می‌بیند که روزگاری با آن‌ها رابطه صمیمانه‌تری داشته و اکنون او را به رقابت وادار کرده‌اند. جواب دادن به حاسدانی که داعیه برتری به لحاظ نسب و جایگاه داشتند و این گونه خاقانی را مورد سرزنش و تحقیر در باب نسب پست او، قرار می‌دادند، انگیزه‌ای برای خودستایی در خاقانی می‌شود.

«جسته جسته از اشعار خاقانی چنین بر می‌آید که با آن طبع وقاد و معلومات عمیق که از خود سراغ دارد از شعرا و دانشمندان شروان کسی را به چیزی نمی‌گیرد و چون پیوسته به فصاحت و بلاغت و فضل و کمال خود می‌نازد و فی المثل معزی و جاحظ را به پیشکاری و دوات داری خود می‌خواند و عنصری و رودکی را ریزه خور خوان خود معرفی می‌کند دشمنان و حسودان او هر روز بیشتر می‌شوند.» (حمیدی، ۱۳۷۱: ۴۶۹-۴۶۸)

اگر معزی و جاحظ به روزگار منندی به نظم و نثر همانا که پیشکار منندی

ز بورشید و ز عبدک مثل زنده به شروان و گریه به دور منندی دوات دار منندی

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۸۰۸)

شاعر مفلک منم خوان معانی مراست ریزه خور خوان من عنصری و رودکی

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۹۲۷)

۱-۵- هجو، توهین و تحقیر

خاقانی از شرایط زندگی خود و حوادثی که روزگار و افراد برای او رقم می‌زدند نالان و مدام در حال شکوه از روزگار بود بنابراین در بیشتر خودستایی‌های خاقانی تحقیر و توهین به دیگر شاعران به چشم می‌خورد. در پی ایجاد عقده‌ی حقارت در شخصیت خاقانی، وی تمامی تلاش خود را به کار می‌بندد تا مبادا گمان شود وی فردی بی‌کفایت و بی‌ارزش است. ولی در این میان «نکته غیرطبیعی و نابه‌هنجار، تبدیل احساس حقارت به عقده حقارت می‌باشد، بدین معنا که فرد برای رفع نقص‌ها، ضعف‌ها و کاهش احساس حقارتش به جست‌وجوی جبران ناتوانی‌ها و نقص‌هایش برآید که در اکثر موارد راه‌های غیرسالم و بعضاً ضد اجتماعی را برمی‌گزیند.» (اسپربر، ۱۳۷۹: ۳۴) او در این راه از تحقیر دیگران ابایی ندارد و فضل‌پرتری

خود را با خودستایی‌هایش به دیگران ثابت می‌کند. مثلاً در هجو رشید و طواط از هیچ چیزی دریغ نمی‌کند:

این گربه چشمک این سگک غوری غرک سگسارک مختشک وزشت کافرک
 با من پلنگ سارک و روباه طبعک است این خوگ گردنک سگک دمنه گوهرک
 خنبک زندچو بوزنه چنبک زند چوخرس این بوزینه ریشک پهنانه منظرک
 (خاقانی، ۱۳۸۵: ۷۸۰)

در واقع سعی و تلاش خاقانی برای تحقیر دیگران دلیلی جز عقده‌گشایی از خود ندارد. او این گونه هجو و توهین‌ها را دارد تا جایگاه والا و بلند مرتبه خویش را نمایان کند. این عقده-گشایی و به عبارتی اختلال رفتار در طول زندگی و در سراسر دیوان هم‌چنان امتداد می‌یابد. در شعر او نمونه‌های زیادی از تحقیر و توهین به دیگر شاعران و ستایش خود برای اثبات حس برتری و قدرت نسبت به آنان به چشم می‌خورد، از جمله:

من همی درهند معنی راست هم‌چون آدمم وین خران درچین صورت کوژچون مردم گیا
 من عزیزم مصرحرمت را واین نامحرمان غرزان بر زنند و غرچگان روستا
 گر مرادشمن شدنند این قوم معذورند از آنک من سهيلم کامدم بر موت اولادالزنا
 (خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۸)

تو منکری که از لب عیسی نفس منم من آگهم که از خر دجال دم تویی
 لاف از هنر میار که بر مرکب هنر جای عنان منم محل پاردم تویی
 (خاقانی، ۱۳۸۵: ۹۳۱)

خاقانی هر جا که دیگران را تحقیر می‌کند خود را مورد ستایش قرار می‌دهد. در واقع تحقیر دیگران و نکوهش آنان یکی از حربه‌های اساسی خاقانی برای ابراز قدرت و اثبات برتری خود نسبت به آنان است. «افراط در خرده‌گیری و عیب‌جویی و بیزاری نسبت به دیگران از دیگر نشانه‌های قطعی و تردید ناپذیر احساس حقارت می‌باشد و سرخوردگی عامل قطعی بروز این واکنش‌هاست.» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۴۶)

می‌توان گفت که پندار بی‌همتایی و برتری در او، مفهومی حقیروناچیز انگاشتن دیگران است و این روحیه می‌تواند عاملی قوی در برانگیختن حس کینه و انتقام و برتری او نسبت به دیگران باشد. خاقانی بزرگ‌شدن خود را، در خرد نمودن بقیه می‌داند. به گفته آدلر: «گرایش به حقیر شمردن روشی است برای خلق احساس برتری به واسطه خفیف کردن هم‌نوعان» (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۳۸).

رشیدکما ز تهی مغزی و سبکساری
پری به پوست همی دان که بس گران جانی
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۲۸۵)

ای بنخیلک سقط چه فرستی به شهر ما
چندین سقاطه‌ی هوس افزای عقل کاه
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۲۳۸)

شاید بتوان آبرو و اعتبار و غرور و تکبری را که از خود در مقابل دیگران برای به دست آوردن همین آبرو و اعتبار نشان می‌دهد، از دل‌بستگی‌های خاقانی دانست، ولی همین دل‌بستگی‌ها به مرور با سرزنش و تحقیرهای دیگران تغییر می‌یابد و او در این که احساس آرامش حاصل از برتری جویی خود داشته باشد، ناکام می‌ماند. همین ناکامی آتش خشم و کینه او را شعله‌ور می‌کند و به دنبال راهی است که از دیگران انتقام بگیرد. سرزنش و تحقیرها و هجوهای پیاپی را می‌توان حربه خاقانی برای انتقام گرفتن از حاسدان خودش دانست. همین تحقیر و هجوهای مکرر دیگر شاعران باعث شد که خود را به چهره‌ای منفور و غیرقابل تحمل در دید آن‌ها تبدیل کند و بر آتش خشم و کینه توزی کسانی چون ابوالعلاء و رشیدالدین و طواط دامن بزند. قطران ز بحر خاطر من قطره‌ای نبود
فضلون زخوان همت توفضله‌ای نداشت
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۸۲۲)

سقاطه‌های تو آنست و سحرمن اینست
به توجه مانم؟ و یحک به من چه می‌مانی؟
قیاس خویش به من کردن احمقی باشد
که ابن اربدی امروز تو نه حسانی
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۹۳۱)

همین ویژه بودن زبان خاقانی می‌تواند بازتابی از وضعیت ذهنی او باشد و همین زبان و عملکردهای او باعث می‌شود که از ذهن او باخبر شویم.

۲- انزواطلبی

یکی از احتیاجات مبرم تیپ گوشه‌گیر، احتیاج به خلوت است. هر نوع پریشی درباره زندگی خصوصی‌اش، او را دچار نگرانی می‌کند. شخص گوشه‌گیر نسبت به هر چیز که مختصر شباهتی به فشار و تحمیل، ایجاد تعهد، دستور و این قبیل چیزها داشته باشد حساسیت و عکس‌العمل دفاعی نشان می‌دهد. (شولتز، ۱۳۹۰: ۱۸۶)

باید توجه داشت که ریشه انزوا به احساس حقارت برمی‌گردد. خاقانی با عقده حقارتی که از گذشته با آن رو به رو بود همیشه روحیه انزواطلبی را در خود داشت. خاقانی، خود را یک شخصیت ممتاز و برجسته می‌داند. هر چند به ظاهر و در نگاه اول شاید این‌گونه تصور شود که فرد قدرت طلب نمی‌تواند که انزوا طلب باشد اما باید گفت به هر حال انزواطلبی و قدرت‌طلبی هر دو از واکنش‌هایی است که فرد دچار عقده حقارت از خود بروز می‌دهد اما باید اذعان داشت که یکی از شکل‌های احساس برتری و تفوق این است که خود را بی‌نظیر و استثنایی می‌پندارد و احساس می‌کند چنین احساسی ناشی از این است که وی احتیاج دارد خود را از دیگران جدا و دور نگه دارد. در انزوا هم فقط تخیل و توهم بی‌حد و مرز است، که آدم برتری‌طلبی مثل او می‌تواند با تکیه بر آن، بسیاری از کاستی‌ها و تحقیرها را جبران کند یا به فراموشی بسپارد.

انس هرکس در این جهان چیزی ست انس خاقانی از جهان خلوت

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۷۵۰)

نهم چاربالش در دیوان عزلت ز نهم پنج نوبت چو میرمطاعی

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۳۹)

ضمان دار سلامت شد دل من که دارالملک عزلت ساخت مسکن

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۱۷)

گاهی جاه طلبی او، باعث انزواطلبی‌اش می‌شود، یعنی در واقع او سعی می‌کند با متمایز کردن خود از جامعه و خصوصا دیگر شاعران برتری خود را نشان دهد. خاقانی بر این باور است که حتی با این انزواطلبی نیز از دیگران برتر است. خاقانی از این وضعیت بسیار خرسند

است. خود را فردی برتر و مسلط بر همه می‌داند. ضمن این‌که باید بیان کنیم که انزوای طلبی خاقانی به هیچ عنوان اعتماد به نفس و غرور را از او نمی‌گیرد به همین دلیل قدرت طلبی و انزوای طلبی خاقانی در تعارض با یکدیگر قرار نمی‌گیرند.

زخلق گوشه گرفتم که تا هی ساید کلاه گوشه‌ی همت به چرخ دوارم
(خاقانی، ۱۳۸۵:۲۸۶)

به سیمرخ مانم، زروی حقیقت که از هیچ مخلوق، همدم ندارم
(خاقانی، ۱۳۸۵:۷۴)

اگر بدانی، سیمرخ را همی مانم که من نهانم و پیداست نام و اخبارم
(خاقانی، ۱۳۸۵:۷۶)

دار عزلت گزید خاقانی که به از دار ملک خاقان است
(خاقانی، ۱۳۸۵:۸۳۰)

عزلتی دارم و امن اینت نعیم زین دو نعمت بطری خواهم داشت
(خاقانی، ۱۳۸۵:۸۴)

و گاه هم به خرسندی خویش از عزلت فخر می‌کند:

من آن هشتم هفت مردان کهف که از سرنوشت جفا می‌گریزم
(خاقانی، ۱۳۸۵:۲۸۹)

البته در این باره می‌توان گفت اراده و عطش قدرت طلبی، بیماری افراد ضعیف و ناتوانی است که کینه همه را به دل گرفته‌اند و به خاطر ضعف و زبونی درونی که در خود احساس می‌کند، به هیچ انسانی رحم نمی‌کنند که این خود، ناشی از انزوا و هجوم ترس و ناتوانی است. از نظر این گونه افراد، در مطلوب بودن زندگی، همین بس که آن‌ها از همه ممتازتر و بر دیگران، هرچند از راه خشم و نفرت و پرخاش‌گری، برتری و تسلط دارند.

۳- خود انگاره آرمانی

افراد روان رنجور برای تحقق بخشیدن به آرمان دست نیافتنی، به چیزی که هورنای استبداد بایدها نامید، می‌پردازند. آن‌ها به خودشان می‌گویند باید بهترین یا عالی‌ترین فرد،

دوست، فرزند و... باشند. چون از نظر آن‌ها خودانگاره دوقعی‌شان ناخوشایند است، تصور می‌کنند باید مطابق با خودانگاره‌ی آرمانی خیالی خود عمل کنند که به موجب آن خود را به صورت بسیار مثبت می‌بینند. (شولتز، ۱۳۹۰: ۱۸۸)

خود انگاره آرمانی در شخصیت خاقانی در نتیجه داشتن تیپ شخصیتی برتری طلب و انزواطلب و تلاش برای رسیدن به ایندو در او ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر وقتی اضطراب و تشویش در زندگی خاقانی به دلیل نبود امتیازات لازم برای داشتن اعتبار و منزلت اجتماعی در میان دیگر شاعران، زیاد می‌شود؛ پریشان‌حالی و روان پریشی او را به ورطه تخیل و پندار می‌کشاند، جایی که فکر می‌کند که از او یک فرد برتر و بی‌بدیل می‌سازد که سرآمد شاعران است و دلیلی برای داشتن عقده حقارت ندارد ولی در واقع از او شخصیتی روان رنجور ساخته است. این روان پریشی و در پی آن تخیلاتی که از یک فرد آرمانی درباره خود دارد برای او همیشگی و در نتیجه باعث می‌شود که به خود واقعی‌اش توجهی نکند و تنها با تکیه بر خود ایده‌آلی خود، در جهت جبران کاستی‌هایش برآید. بنابراین تصور بی‌بدیل بودن برای او تثبیت می‌شود که این گونه در ستایش خود می‌سراید:

در روی زمین نظیر من نیست کس را به جهان چنین سخن نیست

زین پس همه از سخن، سخن پرس اسرار سخنوری ز من پرس

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۰۴)

منم سر آمد دوران که طبع می‌داند چهار جوی چنان، از پی جهان کندن

به من به جنبش همت توان رسید، بلی گهر چگونه توان یافت جز به کان کندن

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۹۱۲)

خاقانی دارای تضاد و اضطرابی اساسی است و خشم و غیظ خود را وسیله دست‌یابی به هدفش قرار می‌دهد تا از این طریق دیگران به برتری و تسلط وی، پی ببرند. «تضاد اساسی وجود شخص را تجزیه می‌کند و مانع یک پارچگی و وحدت روحی او می‌گردد. بنابراین شخص عصبی ناچار است فقدان یک شخصیت قوی و نیرومند روانی را با خیال‌پردازی جبران کند.» (هورنای، ۱۳۸۶: ۸۳)

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا در جهان، ملک سخن راندن مسلم شد مرا
 عقد نظامان سحر از من ستاند واسطه قلب ضرابان شعر از من پذیرد کیمیا
 هر کجا نعلی بیاندازد براق طبع من آسمان زوتیغ برآن سازد از بهر قضا
 (خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۸)

گرچه ایجاد خودایده آلی در ذهن و روانش بدین منظور است که او را از شر تضادهای درونی‌اش، خلاص کند و به مقدار جزئی و سطحی هم در این کار موفق می‌شود، ولی با خود مسایلی هم به وجود می‌آورد. همان طور که گفتیم خاقانی بدین علت در وجود خویش، یک خود تصویری و ایده‌آلی می‌تراشد که خود واقعی‌اش را آن طور که هست، قبول ندارد. آن را نمی‌تواند تحمل نماید، زیرا مورد پسندش نیست. خود تصویری ظاهراً جبران این قضیه را می‌کند. موجب می‌شود که او به جای احساس ضعف و بیچارگی، خود را مظهر شجاعت، فضیلت، بزرگی و کمال ببیند و نسبت به این شخصیت ایده‌آلی و ممتاز غرور پیدا کند. بنابراین هرگونه ضعف و ناتوانی را نه تنها خطری برای آرامش روحی خود فرض می‌کند، بلکه آن را نشانه بی‌ارزشی می‌داند و نسبت به آن احساس شرم و حقارت هم پیدا می‌کند؛ پس تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا به هر طریق ممکن، این آرامش و احساس قدرت کاذب را از خود دور نکند.

نتیجه

هنر بزرگ خاقانی این است که او توانست از احساس حقارت به تعبیر خودش به بزرگی، غرور و عزت نفس برسد و خود را به عنوان شاعری مقتدر در تاریخ شعر ماندگار سازد. تناسبات شخصیتی خاقانی با نظریه روان‌شناختی کارن هورنای نشان می‌دهد که او علی‌رغم داشتن عقده حقارت دارای تیپ شخصیتی برتری طلب و نیز تیپ شخصیتی انزواطلب است و همیشه سعی می‌کند با کناره‌گیری از مردم و کسب قدرت از طریق تحقیر دیگران و القای حس برتری خود نسبت به آن‌ها نوعی قدرت‌مندی را برای خود در نزد آنان به دست بیاورد. خاقانی به دلیل داشتن عقده حقارت، سعی می‌کند از طریق خود انگاره آرمانی به جبران این حقارت‌ها بپردازد. او با توسل به تخیل سعی می‌کند از خود یک فرد

آرمانی و ایده‌آل بسازد که همه به برتری و چیره دست بودن او معترف باشند و او را به بزرگی و قدرت‌مندی بشناسند. بنابراین شروع به خودستایی و ساختن دنیایی می‌کند که در آن، او از همه برتر است و دیگران در مقابل او بسیار ناچیزند. او از این طریق در دنیای ذهنی خود سعی در پر کردن خلاءهای شخصیتی خود دارد. بنابراین چون تمام تلاش خود را برای رسیدن به این خودآرمانی معطوف می‌دارد، روزبه روز از شخصیت واقعی خود دور می‌شود و در همان دنیای ساختگی خود را هم‌چنان برتر از همه می‌یابد.



منابع

- ۱- آدلر، آلفرد، شناخت طبیعت انسان، ترجمه طاهره جواهرساز، چاپ اول، تهران: رشد، ۱۳۷۹.
- ۲- اسپربر، مانس، تحلیل روانشناختی استبداد و خودکامگی، علی صاحبی، تهران: ادب و دانش، ۱۳۷۹.
- ۳- بهنام فر، محمد و اقتصادی، عاطفه، تحلیل روانشناختی خودستایی‌های خاقانی، همایش ملی ادبیات فارسی و مطالعات میان رشته‌ای، بیرجند، ۱۳۸۹.
- ۴- چهرقانی، رسول، نارسسیسم در شعر خاقانی، آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۶۸، صص ۴۵-۴۹، ۱۳۸۲.
- ۵- حمیدی، مهدی، بهشت سخن، تهران: پازنگ، ۱۳۷۱.
- ۶- خاقانی، افضل الدین، دیوان، سید ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۸۵.
- ۷- دشتی، علی، شاعری دیر آشنا، زیر نظر مهدی ماحوزی، تهران: اساطیر، ۱۳۶۴.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، دیدار با کعبه جان، چ اول، تهران: سخن، ۱۳۷۸.
- ۹- شولتز، دوان و سیدنی الن، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش، ۱۳۹۰.
- ۱۰- عزیزاده، جمشید، ساغری در میان سنگستان، تهران: مرکز، ۱۳۷۸.
- ۱۱- کزازی، میرجلال‌الدین، خودکم بین‌برمنش، مجله ادب و عرفان، شماره چهار، صص ۱۰-۱۵، ۱۳۸۹.
- ۱۲- ماهیار، عباس، سحر بیان خاقانی، کرج: جام گل، ۱۳۸۵. نشر فریبنی
- ۱۳- معدن کن، معصومه، نگاهی به دنیای خاقانی، جلد اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- ۱۴- -----، جام عروس خاوری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷.
- ۱۵- منوچهریان، پرویز، عقده حقارت، تهران: گوتنبرگ، ۱۳۶۲.
- ۱۶- هورنای، کارن، تضادهای درونی ما، ترجمه‌ی محمد جعفر مصفا، تهران: بهجت، ۱۳۸۶.
- ۱۷- -----، شخصیت عصبی زمانه ما، ترجمه محمدجعفر مصفا، تهران: بهجت، ۱۳۹۰.

۱۸- -----، **عصیت و رشد آدمی**، ترجمه‌ی محمد جعفر مصفا، تهران: بهجت،

۱۳۹۱.

Sources

- 1- Adler, Alfred. **Shenakht tabiat ensan**. Translated by Tahere Javahersaz, first edition, Tehran: Roshd publication, 2000.
- 2- Ashprbr, Mons. **Tahlil ravanshenakhti estebdad va khodkamegi**. Translated by Ali Sahebi, Tehran: adab and danesh Publication, 2000.
- 3- Behnamfar, Mohammad and Eqtessadi Atefeh. **Tahlil ravanshenakhti khodsetaeihaye khaqani**. National Conference of Comparative Literature and Interdisciplinary Studies ,Birjand, 2010.
- 4- Chehraqani, Rasoul. **narsisism dar shere khaqani**. amozesh zaban va adab farsi magazine, No. 68, Pages 45-49, 2003.
- 5- Hamidi, Mehdi. **Behesht_e_sokhan**. Tehran: pajang Publication, 1992.
- 6- Khaqani, Afzalodin. **divan**. ziyadin sajjadi, Tehran: zavvar Publication, 2006.
- 7- Dashti, Ali. **Shaeridirashena**. Under Mehdimahouzi, Tehran: asatir Publication, 1985.
- 8- Zarrinkob, Abdolhossein. **Didar ba kabeye jan**. Tehran: sokhan Publication, 1999.
- 9- Schultz, Duane Sydney Ellen. **nazariyehaye shakhsiyat**. Translated by yahya seyed mohammadi, Tehran: virayesh Publication, 2011.
- 10- Alizadeh, Jamishd. **Sagharidarmiyantangestan**. Tehran: markaz Publication, 1999.
- 11- Kazzazi, Mir Jalal aldin. **khod kam bin_e_bar manesh**. Adab and erfan magazine, Year.1, No.4, Pages 10-15, 2010.
- 12- Mahyar, Abbas. **Sehr bayan khaqani**. Karaj: jam gol Publication. 2006.
- 13- Madan kan, Masomeh. **Negahi be donyaye khaqani**. first Volume Tehran: markaz nashr daneshgahi, 1996.
- 14- ----- **Jam aross khavari**. Tehran: markaz Publication. 2008.
- 15- Manochehriyan, Parviz. **oghdeheghara**. Tehran: Gutenberg Publication, 1883.
- 16- Horney, Karen. **Tazadhaye daroni ma**. Translated by Mohammad jaafar mossafa, Tehran: bahjat Publications, 2007.

17----- . **Shakhsiyate asabi zamane ma**. Translated by Mohammad Jaafar mossafa. Tehran: bahjat, Publications, 2011.

18----- . **Asabiyat va roshd adami**. Translated by Mohammad Jaafar mossafa, Tehran: bahjat Publications, 2012.

